

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خب تقریب استدلال به آیه مبارکه تعذیب به حسب احتمالات موجوده در آیه شریفه بیان
شد. یک تکمله‌ای برای آن تقریب وجود دارد که عرض نشده بود و آن این است که بنابر
این که مستفاد از آیه سیره و روبه و سحیه باشد. بنابر این که فعل منسلخ از زمان نباشد
«ما کُتِّا» و ماضی باشد، مبدأش حالا زمان گفتار باشد، مبدأ ملاحظه مضی زمان گفتار
باشد، یا آن دو احتمال دیگر باشد و فقط یک اخبار ساده نباشد، اخباری باشد که از آن
استمرار هم فهمیده می‌شود. خب بنابر این سه تقریب ذکر شد برای این که بتوانیم
استدلال کنیم به آیه شریفه.

یکی این بود که اولویت را قائل بشویم، یکی این بود که به آن اخبار داله بر این که آن چه
که در امم سابقه بوده است بگویم در این امت هم جاری است. و سه، اجماع بود.

حالا این که در امت سابقه جاری بوده است، در این امت هم جاری است فرصت نشده
بود به روایتش مراجعه کنیم اما حالا خدا توفیق داد مراجعه شد، روایات عدیده هست بر
این که.... و ادعا شده تواتر این روایات من العامة و الخاصة هم در کتب خاصه هست، هم
در کتاب عامه این روایت وجود دارد که در بعضی از آن‌ها این هست که هر چی در امم
سابقه بوده و بعضی‌هایش برای خصوص بنی‌اسرائیل است که هر دو برای ما فعلاً کفایت
می‌کند چون هر چه در امم سابقه بوده قهراً حالا هم هست. اگر در بنی‌اسرائیل هم باشد
در ما باشد خب این آیه دارد می‌فرماید در سابق «ما کُتِّا معذین» حتی بنی‌اسرائیل. پس
بنابراین باز هم به درد ما می‌خورد.

بخشی از این روایت را عرض می‌کنم شما همین...؟ را اگر سرچ کنید این موارد عدیده،
حدود صد و خرده‌ای مورد می‌آید. حالا این که من سرچ کردم خب و بعد هم مراجعه به
اصل کردم البته.

در عیون اخبار الرضا، جلد 2، صفحه 201 این است که با تحقیق جناب آقای لاجوردی دام
طله، ان شاء الله دام طله هستند. یعنی مدت‌ها است که ایشان را ندیدم و در قم نیستند
ولی قبلاً قم بودند ایشان. در آن جا دارد جلد دوم، صفحه 201 در یک احتجاج بلند بالایی
که حضرت سلام الله علیه به حسب این نقل در حضور مأمون هم بوده که محاجه و
مناظره‌ای بوده با علماء آن جا این طور دارد. از حضرت رضا سلام الله علیه هست؛

«وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ خَذُو النَّعْلِ
بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ...»

این «حذو النعل بالنعل» یعنی همان نحوه‌ای که یک لنگه کفش با لنگه کفش دیگر تطابق دارد، مثل هم هست. یکی بزرگ باشد یکی کوچک نیست. به حسب عادت این جوری است. یا «قذة بالقذة» قذة عبارت است از آن تیر، که به واسطه کمان می‌انداختند. خب آن جا هم این جوری بوده که این تیرهایی که می‌خواستند درست بکنند کنار هم می‌گذاشتند به اندازه هم باشد، به اندازه هم می‌پریدند. آن وقت دیگه این مثل شده، وقتی می‌خواهند بگویند دو چیز مثل هم هست می‌گویند نعل بالنعل أو القذة بالقذة. حالا یعنی آن چه که در امم سابقه بوده عین آن، شبیه آن، مساوی آن، نه کم و نه زیاد این در این امت هم جاری خواهد بود.

یا این که صاحب وسائل در «الایفاظ علی الهجعة بالبرهان علی الرجعة» چون یکی از ادله‌ای که برای رجعت می‌آورند این است که در امم سابقه رجعت بوده. پس بنابراین توی امت ما هم رجعت هست.

«و صحَّ عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال سیکون فی امتی کل ما کان فی الامم السابقة حذو النعل بالنعل، و القذة بالقذة حتی لو أنَّ أحدهم دخل فی حجر ضبَّ لدخلتموه...»

حتی این امر که آن‌ها در سوراخ مثلاً یک ضبَّ یعنی قورباغه یا سوسمار وارد بشود شما هم وارد می‌شوید. خب این هم

یا در لوامع صاحب قرآنیه مجلسی اولی قدس سره هست:

«قَالَ النَّبِيُّ ص يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوُ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ»

در من لایحضره الفقیه، باب فرض الصلاة:

«قَالَ النَّبِيُّ ص يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوُ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ»

و این‌ها حالا بخشی از آن‌هایی است که من عرض کردم، این مکرر در کتب عامه هم از کتب عامه و جوامع عامه هم نقل شده.

سؤال: ...؟ بعضی از این روایاتی که شما می‌فرمایید گفته در امم سابقه...؟

جواب: بله اشکالی ندارد استثناء در یک روایتی هم هست که این چنین است اما فلان امر نمی‌دانم در شما انجام می‌شود یا نمی‌شود. ممکن است یک چیزی استثناء بشود.

سؤال: ...؟ آن سوسمار... علی القاعده می‌خواهد بگوید شدنی نیست. اگر هم شده بودند شما هم می‌شدید. این لسان ...

جواب: حالا در مورد یکی اشکالی ندارد.

سؤال: همین یک روایت باشد کافی است دیگه. مرحوم حاجی نوری یکی از ادله مهمی که برای ...؟ همین روایات است که متأخرین گفتند این روایات ثابت نیست.

جواب: کدام روایات؟

سؤال: این روایاتی که حضرتعالی امروز خواندید.

جواب: نه این طور نمی‌توانیم بگوییم این روایت اصلش ثابت نیست. به حدی تواتر اجمالی دارد.

سؤال: مرحوم حاجی نوری توی آن کتابی که نوشته مفصل این روایات را...

جواب: خب بله حالا آن منافاتی ندارد ولی در مورد قرآن شریف نه. این اولاً، ثانیاً به نحو اختلاف قرائات و این‌ها شده یک مقداری. اختلاف قرائات که مسلّم است در قرآن شریف. مالک و ملک و یطهرن و یطهرن و این‌ها را داریم. آن که مسلّم هست نیست این که یک آیه آمده باشد اضافه شده باشد. یعنی به زیاده مسلّم نیست.

سؤال: به نقیصه چطور؟

جواب: به زیاده قطعاً نیست چون واضح است که هیچ نیست. اما بالنقیصه هست یا نیست این را هم به حسب ظاهر ادله می‌شود گفت نیست اگرچه حالا بعضی‌ها هم مثل آقای آخوند مستبعد نشمرند که حالا به نقیصه ممکن است باشد اما نه این‌هایی که گفته شده است. این‌ها اضحوکه است. بعضی سور و بعضی آیاتی که بعضی‌ها گفتند این‌ها اصلاً متنش یک متنی است که معلوم است مال قرآن نیست و واضح است این. اما حالا از نظر قرائت چی؟ از نظر قرائت ثابت نیست همه هم ملتزم هستند، فقهاء هم ملتزم هستند.

سؤال: ...؟

جواب: بله این هم یک نحو چیزی هست.

سؤال: ...؟

جواب: این قابل استثناء یک مقدار هست، اشکالی ندارد.

سؤال: ما یک سنت امم سابقه داریم، یک سنت الله که...

جواب: حالا ان شاءالله این که این استدلال تمام هست یا تمام نیست برمی‌گردیم. فعلاً تقریب استدلال به این روایات بود، حالا جواب خواهیم داد ان شاء الله.

سؤال: مضمون روایات سنت امم سابقه است نه سنت الله فی امم السابقة.

جواب: نه هر چی جاری شده.

سؤال: نه سنت الله است.

جواب: ندارد سنت الله.

سؤال: نه، همین....

جواب: کل ما کان فی الامم السابقة.

سؤال: همین سنت امم سابقه.

جواب: سنت ندارد.

سؤال: سنت امم سابقه یعنی افعال آن‌ها.

جواب: سنت ندارد. بله یک روایتی که آقای عظیمی خواندند دیروز که آن سنت در آن بود ولی توی این مقداری که من نگاه کردم آن هم نبود، آن حالا از کجا ایشان ... ایشان هم از همین....

سؤال: افعال خدا است نه افعال....

جواب: از کجا بود آن؟

سؤال: تفسیر قمی بود.

سؤال: این کارهایی که آن‌ها کردند شما هم می‌کنید. این نمی‌شود که کارهایی که ما در حق آن‌ها کردیم برای شما هم بکنیم که.

جواب: حالا ببینیم. ممکن است حالا.

سؤال: این که این استدلال تمام است یا تمام نیست، خود فهمیدن محتوای این روایت از بحث اصلی‌مان شاید کم اهمیت‌تر نباشد که آن روایت....

جواب: ترجع الیه ان شاء الله. حالا فعلاً می‌خواهیم تقریب استدلال را بیان کنیم برمی‌گردیم به این که آیا این‌ها اشکال دارد یا اشکال ندارد.

مطلب دوم که حالا این تکمیلی بود برای آن. مطلب دوم که قبلاً عرض نکردیم این بود که اگر ما از این آیه مبارکه سیره و روبه و منهج را بفهمیم که بگوییم این غالب در زبان عرب برای این هست خب ضمیمه می‌کنیم این را به آیات دیگر که در آن آیات شریفه فرموده قال عزوجل «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح/23). اگر سنت و روبه الهیه بر این بوده که قبل از بیان احکام و ایصال احکام عقاب نفرماید، عذاب نفرماید در امم سابقه اگر این سنت خدا بوده، سیره خدا بوده، منهج الهیه بوده می‌فرماید «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا». یا «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر/43) خب به این هم... که با این آیات هم به ضم این آیات به آن آیه مبارکه اگر استفاده سنت بکنیم و بگوییم این غالب دلالت بر سنت می‌کند و روش می‌کند، بر منهج می‌کند پس خدای متعال تبدیلی و تحویلی در سنتش وجود ندارد قهراً اگر در امم سابقه این چنین بوده است... امم سابقه که من الادم علیه السلام هستند یا اممی که قبل الادم بودند، قبل الادم بودند... آن‌ها هم سنت خدای متعال این بوده «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» یا «تبدیلاً». پس بنابراین از این هم..... و دیگه حالا این جا دیگه اشکال این که کسی بگوید سندش تمام نیست و فلان ان شاء الله وجود ندارد.

خب این تکمیلی برای آن. اما حالا ببینیم این استدلال‌ها تمام هست یا تمام نیست؟

اما استدلال به ضم این روایات به آیه شریفه آن که محل اشکال است در ضم این روایات این است که بگوییم این‌ها معلوم نیست صدورش و این‌ها، ظاهراً این تمام نباشد به خاطر

همین که گفتم به خاطر کثرتش من عامة و الخاصة به اسناد مختلفه... حالا من چون امروز صبح دیدم دیگه فرصت این که سند عیون اخبار الرضا را بررسی کنم، چون مسند است. آن که در اخبار الرضا هست حتی مرسل نیست، مسند است. از خود صدوق تا امام علیه السلام به سند ذکر شده است. و یک وقتی هم عرض کردیم که خود عیون اخبار الرضا بعید نیست کسی قائل بشود به این که ایشان ملتزم بوده در این کتاب هم روایاتی که از افراد ضعیف هست نقل نکند. چون در یک روایت که فرد ضعیفی در آن هست بعد از پایان روایت عذرخواهی می‌کند می‌گوید علت این که من ذکر کردم با این که این آدم این جوری است به خاطر این است که این را به استاد محمد بن حسن بن ولید خواندم و ایشان رواه لی و انکار نکرد. از این آدم استفاده می‌کند که... و الا اگر دأبش این است که از هر کسی نقل کند ولو ضعیف باشد دیگه اعتذار نمی‌خواهد که. این اعتذار در آن روایت معروف که در باب تعادل و تراجیح داشتیم؛ روایت میثمی، این ممکن است از آن استظهار بشود که ایشان در این کتاب در عیون اخبار الرضا ملتزم است به این که از آدم‌های ضعیف نقل نکند.

حالا باز در عین حال سندش را ان شاءالله باید بررسی بکنیم ولی این مسنداً و مرسلّاً افراد فراوانی این روایت را ذکر کردند و ادعای اطمینان اجمالی بلکه علم اجمالی به صدور اصل این روایت از پیامبر(ص) این بعید نیست.

ولی چیزی که هست این است که در این روایت می‌فرماید آن چه که در امم سابقه بوده در این امت هم خواهد بود، اما آن چه نبوده چی؟ و این جا این است که «ما کُتِّبَ معذبین» بله اگر می‌فرمود ما عذاب می‌کردیم این جور عذاب، آن جور عذاب خب جای این بود که بگویم در این امت هم هرچی آن جا بوده حالا انجام می‌دهد. اما این که چیزی نبوده در آن امت، در این امت هم نخواهد بود، این را که دلالت ندارد. و این جا این است؛ ما می‌گوییم عذاب نبوده حالا عذاب دنیوی یا برزخی یا مطلق. هر چی که گفتیم. بنابراین ضم این روایات به آیه شریفه در این جا تمام نیست برای استدلال به خاطر این که مفادش این جهت هست.

سؤال: اگر بگویم سنت در آن....

جواب: نبود. سنت‌های ...؟ آن چه که بوده است. نه آن چه که در امت بوده است. ببینید آن سنت خدای متعال است که نکرده است. این دارد می‌فرماید... این روایات می‌گوید آن چه که در واقع تحقق پیدا کرده. نه این که در اثر سنت الهی تحقق پیدا نکرده.

سؤال: وجود النفی است نفی وجود نیست که. پس امر وجودی است و لکن امر وجودی که معلق به نفی شده. امر وجودی که معلق به نفی شده که عدمی نیست. سنتی که این طور نبود نه این که اصلاً...

جواب: نه، دارد می‌گوید آن‌هایی که بوده در این امت هم خواهد بود.

سؤال: می‌گوید ما در امت ماضی سنتی داشتیم، این سنتی که در ماضی بود این طور نبود. ما این کار را نمی‌کردیم طبق آن سنت موجوده.

جواب: نه، می‌گویم متن روایات این است که سیکون فی امتی کل ما کان فی الامم السابقة. «کان»؛ بوده. خب آیا عذاب نکردن بوده؟

سؤال: این یک سنت موجود بوده که ...؟

جواب: عذاب نکردن که نبوده که، عدم که معنا ندارد بگوئیم عدم بوده.

سؤال: وجود النفی است نه نفی الوجود.

سؤال: ...؟ عدم مضاف است.

جواب: عجب، عدم مضاف به قول امام رضوان الله علیه اینها شعر است. عدم مضاف وجود دارد یعنی چی.

سؤال: ... سنت منفیه است.

جواب: عدم مضاف هم وجود ندارد. عدم اصلاً معنا ندارد وجود داشته باشد. عدم یعنی نیستی، حالا اضافه هم بکنی به امر وجودی معنا ندارد، بله وجود ذهنی دارد عدم، معفومش هست. اما به حمل شایع عدم وجود ندارد، نه عدم مطلق نه عدم مضاف.

سؤال: عرفاً می‌گویند این سنت در امت سابقه بوده، این سنت که ما عذاب ...

جواب: نبوده. این که نبوده در امم سابقه.

سؤال: همین عذاب نکردن به عنوان یک سنت بوده.

جواب: سنت خدا بوده.

سؤال: به عنوان یک رویه بوده، کل ما ...؟

جواب: نه، رویه خدا بوده اما در امت که نبوده. آن می‌گوید چیزی که در امت بوده. یعنی از امت سر زده، امت در آن تحقق پیدا کرده، نه رویه خدای متعال بوده.

سؤال: الان شما فرمودید که این طور نیست، در جواب ایشان.

جواب: در جواب کی؟

سؤال: در جواب آقا سید فرمودید که این طور نیست. بعضی از روایات هست که سنن سابقه، اما در بعضی از روایات هست که هر آن چه که بوده... یکی از وجوهش نوع معامله ...؟

جواب: ما آن چه خواندیم همه‌اش این بود. من جواب آقای ... رد نکردم فرمایش ایشان را به طور کامل. گفتیم فعلاً ما در صدد چی هستیم؟ در صدد این هستیم که حالا تقریب بکنیم. حالا بعداً برمی‌گردیم که ببینیم استدلال تمام است یا تمام نیست.

سؤال: ...؟ متیقن نیست چون هر آن چه که قبلاً بوده یک وجهش هم نوع معامله پروردگار با اینها بوده دیگه که چه جور برخورد می‌کرده. این هم ...

جواب: نمی‌کرده، برخورد نمی‌کرده، نکرده، برخورد نفرموده.

سؤال: یک نوع تعاملی عرفاً الان مثلاً به یک گروهی بگویند ما به گروه قبلی...

جواب: الان شما مثلاً به این علما سور نمی‌دهید.

سؤال: اگر به عنوان یک سنت باشد یک فعل باشد.

جواب: ما می‌گوییم هر کاری ایشان کرده ما هم می‌کنیم. پس شما سور ندهید ما هم نمی‌دهیم.

سؤال: چون این خصلت را داشته.

سؤال: خود این رویه یک امر وجودی است.

جواب: این دلیل بر این نمی‌شود که کارهایی که نکردند را هم نمی‌کنیم. بگوییم هر کاری کردند می‌کنیم یعنی هر کاری از این‌ها تحقق پیدا کرده، نشأت گرفته.... می‌گوییم آن چه در امم سابقه موجود شده است ...

سؤال: رویه اگر باشد.

در این امت هم موجود خواهد شد. اما آن چیزی که موجود نشده، آن چه که موجود نشده که آن‌ها عذاب بشوند قبل البیان این جا هم نمی‌شود.

سؤال: موجودات خارجی بحث از آن ...؟ می‌فرماید عدم خارجی چیزی نیست که بخواهد متعلق این روایت قرار بگیرد. این جا وجود وجود اعتباری است می‌فرماید اعتبار ما، جعل ما، سنت ما، سنجیه ما، حالا این اعتبار نفس الامرش به همین امر عدمی متعلق شده.

جواب: نه، فعلاً حالا ببینید برای این که ماضی باشد و سنجیه و رویه علی ای حال حالا فهم ما این هست دیگه. اختلاف امتی رحمة.

سؤال: یک آیه دیگه داشتیم «ما كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ...» (احزاب/38) این هم یک دانه عدم مضاف است بعد می‌فرماید «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا» این هم می‌گوید حرج در چیز ما نیست. این هم در حقیقت عدم مضاف است دیگه. می‌گوید حرج نیست در تشریع خداوند. خب این هم یک جور عدم است. ایجاب که نیست این هم سنت است.

جواب: خب چه ربطی به بحث ما دارد.

سؤال: می‌گوید حرج نیست مثل این که عذاب نیست.

جواب: بله آن اشکال ندارد فلذا می‌گوییم ... حالا به این روایت گفتیم نمی‌شود استدلال کرد. به ضم روایت لا ینفع و اما به آیه چی که «لن تجد لسنة الله تحویلاً»

سؤال: عدم حرج یک امر وجودی است.

جواب: عدم حرج که وجودی نیست. حرج وجودی است. خودتان دارید می‌گویید عدم حرج.

و اما ضم به آیه دیگر که «لن تجد لسنة الله تبديلاً أو تحویلاً» این بعید نیست بله. چون اگر معنای آن آیه شریفه این باشد که این سنت ما است و این آیه هم دارد می‌گوید سنت خدا تحویل بردار نیست. همین عذاب نکردن سنت ما است. این غیر از آن روایت است. آن

می‌گوید آن کل ما تحقق، چیزهایی که در آن امت محقق شده، نه چیزهایی که محقق نشده در اثر سنت ما. اما این ضم آیه به آیه این لایأس به. اگر ما واقعاً از آن آیه سنت را بفهمیم، رویه و منهج بفهمیم این را هم خدای متعال می‌فرماید سنت ما تبدیل و تحویل در آن نیست. فقط اشکال آن وقت این است که ما این که معنای آیه سنت باشد از کجا؟ این احتمال از کجا که آیه معنایش این باشد که سنت ما این بوده، روش ما این بوده، این باید اثبات بشود که «ما کُتِّبَنا معذبین حتی نبعث رسولاً» ما این کار را نکردیم. اگر بگوییم که این چون ماضی استمراری را دلالت می‌کند به خاطر این که اخذ «کان» شده در آن، پس استمرار را می‌فهماند و استمرار یک عمل از یک فاعل ملازمه دارد با این که آن سنتش باشد. رویه‌اش باشد، نه یک چیزی اتفاقی باشد بدون این که سنت و رویه باشد. مثلاً یک کسی حالا هفتاد، هشتاد سالش هست، فرض کنید که نرفته پاکستان، نرفته افغانستان، نرفته آمریکا، سنتش نیست، نکرده، نشده. سنت این است که بر اثر یک اراده و سجه و رویه و یک حکمت و یک مصلحت آن را اتخاذ کرده، تصمیم گرفته که آن کار را بکند. حالا خدای متعال می‌فرماید «و ما کُتِّبَنا معذبین حتی نبعث رسولاً» آیا فقط صرف همین است که ما نکردیم بدون این که رویه و سجه و سنت باشد بر ما یا از این ماضی استمراری که نکردیم در طول دوران‌ها و زمان‌ها نسبت به اقوام مختلف نکردیم بعید نیست بگوییم عرفاً ملازمه دارد، این کار خدا هم این جور نیست که تصادفاً نکردیم. نه، این بیان از آن استفاده می‌شود که.... بنابراین صغری هم استفاده‌اش بعید نیست، کبری هم که فرموده «لن تجد لسنن الله تبدیلاً و تحویلاً» ضم این دو تا آیه مبارکه به هم براساس این که فعل ماضی هم باشد، و مال امم سابقه هم باشد با ضم به آیه مبارکه سنت این بعید نیست که استدلال تمام باشد اگرچه....

سؤال: اکثر کارهایی که نسبت داده می‌شود به این که نشده طرف توانایی آن کار را نداشته.

جواب: بله، ولی خدا که می‌فرماید «و ما کُتِّبَنا» دیگه نمی‌توانیم بگوییم توانایی نداشته یا صدفناً نکردیم.

سؤال: نه دیگه، صدفناً این جا معنا پیدا نمی‌کند.

جواب: همین، پس سجه می‌فهمیم از آن.

سؤال: سجه است.

جواب: رویه می‌فهمیم.

سؤال: ماضی استمراری آن جایی است که خبر «کان» فعل مضارع باشد. اگر اسم باشد معلوم نیست...

جواب: چرا آن هم همین جور است.

سؤال: استاد این جا می‌گویند اسناد...؟ یا اسناد فعلی است می‌گویند ما عذبتنا آن می‌شود یک مورد ولی وقتی اسناد...؟ باشد دلالت بر همین استمرار و دلالت بر همین چیز هم دارد.

جواب: خوبه دیگه. پس شما مؤید هستید؟

سؤال: بله. بیانش می‌گویند اسناد ...؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال: آیه «لن تجد لسنة الله تحويلاً یا تبديلاً» این جا خداوند متعال دارد به پیغمبر اکرم می‌فرماید که تو برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی. حالا سنت اول الکلام است که منظور خداوند متعال سنتی است که با آن سنت عمل می‌کرده با امت پیغمبر که امت مرهونه باشد یعنی منظور خدا آن سنتی باشد که چون ...

جواب: این سنت اطلاق دارد. سنت خاصی نفرموده.

سؤال: نه، سنت خیلی وقت‌ها مثلاً خداوند متعال در خود مرهونه سنتش بر رأفت و رحمتش بوده بیشتر تا آن نکال و نغمت خودش.

جواب: این تحویل و تبدیل ندارد.

سؤال: خب همین هست دیگه.

جواب: بله، ولی سنت این بوده که برای این امت، آن جا که برای امت «و ما کُتِبَ معذبین» آن جا ببینید می‌گوییم این سنت ما این بوده. شما اگر این طور بفرمایید بگویید سنت به خصوص آن امت‌ها این بوده است.

سؤال: همین را عرض می‌کنم دیگه. یعنی سنن الهی دو نوع است. ما این را علم اجمالی داریم که سنن الهی دو نوع است بعضی تبدیل قطعاً پیدا کرده به خاطر این که دایره مشمول این سنت فقط اسلاف ما بوده و الان ما را شامل نمی‌شود. وقتی این علم اجمالی را داریم، وقتی می‌گوید «لن تجد لسنة الله تحويلاً» تمسک به عام در شبهه است نمی‌دانیم برخورد خداوند عالم قبل از بعث رسل هم همان سنت‌ها لایتنر از بدو عالم الی ختم عالم هست یا نه، از سنت‌هایی بوده که فقط مثلاً مشمول آن اقوام سابقه می‌شده. فلذا تمسک به عام در شبهه می‌شود. نمی‌دانیم این سنت الهی کدام سنت الهی است. این که ما الان می‌خواهیم از آن استنتاج بکنیم تمسک به عام به شبهه می‌شود به خاطر علم اجمالی که داریم. که قطع داریم سنت الهی بعضی وقت‌ها دایره‌اش ضیق هست و برای یک امت خاص است. و از بدو خلقت تا ختم عالم را شامل نمی‌شود.

سؤال: هر جفت این است که این سنت‌های امم قبلی بوده و شما ...؟

سؤال: شما قطعاً هم می‌دانید سنتی بوده که قطعاً تغییر پیدا کرده. این را هم می‌دانید.

جواب: نه نمی‌دانیم این‌ها سنت الهی بوده.

سؤال: یعنی ما نمی‌دانیم که در باره مثلاً می‌گویم خداوند عالم در مورد....

جواب: مثلاً خدا فرموده بر آن‌ها فلان چیز واجب است، سنت الهی نیست. یا حرام است، سنت الهی نیست. هرچه سنت باشد و اطلاق دارد. خدا هر چی سنت دارد این تحویل و تبدیل در آن نیست و این آیه هم که قیدی ندارد. البته حرف شما فرمایش خوبی است که بگوییم اگر یک جایی ثابت شد، مثل ضیق ...؟ شد. برای یک امت خاصی یک سنتی بود. این تبدیل ندارد یعنی برای آن امت عوض نمی‌شود اما معنایش این نیست که سرایت به

امم دیگر می‌کند.

سؤال: یعنی اصلاً سنت ضیق به یک مجموعه خاصی است و لذا شمول این «لن تجد لسننت الله تحویلاً» کأنّ عامی است که اصلاً آبی از تخصیص است.

جواب: این درست، فرمودید. منتها این است که «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً» از این اخباری که این جا دارد خدای متعال می‌کند که ما این کار را نکردیم و دارد این را گزارش می‌فرماید نمی‌خواهد یک چیزی همین جور داستانی از امم سابقه بفرماید. کأنّ می‌خواهد بگوید سنت ما این بوده. در همه امم، نه یکی دو تا. هر چی از این زمان به قبل حساب بکنید، کل امم سابقه و اگر امم‌هایی قبل الّآدم هم بودند هر چه بوده این است. خب هر چه بوده وقتی که این باشد این دلالت می‌کند بر این که یک سنتی از خدای متعال هست که آن استمرار داشته، یک سنت همگانی بوده «و لن تجد لسننت الله تبدیلاً» حالا به خدمت شما عرض شود که این هم یک راهی است برای این که ما بگوییم.

سؤال: نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم می‌کند دیگه. این جا نکره در سیاق نفی داریم. رسولاً نکره است در سیاق نفی واقع شده است «ما کنا».

جواب: بله، مال زمان ماضی، اشکال در این بود و الا آن که بله.

سؤال: فرقی نمی‌کند زمان ماضی باشد یا مضارع باشد. نکره در سیاق نفی در هر چی باشد دلالت بر ...

جواب: می‌دانم اما نفی جنس در گذشته اگر بکند چه ربطی به آینده دارد؟ نفی جنس در گذشته دارد می‌کند. ما باید این نفی جنس در گذشته را به یک جوری برای زمان خودمان درست بکنیم.

سؤال: این که منسلخ از زمان گرفتیم.

جواب: خب بله حالا منسلخ گرفتیم آن حرف دیگری می‌شود. این‌ها را با هم قاطی نباید بکنیم. این ضم به این‌ها در صورتی است که منسلخ از زمان نکردیم. اما اگر انسلخ کردیم به این‌ها احتیاج نداشتیم. اگر انسلخ بود که احتیاجی به این‌ها نبود.

سؤال: خلف وعده امکانش هست اگر به خلف وعید بشود عذابی...

جواب: نفهمیدم چی می‌خواهید بفرمایید. چه ربطی دارد حالا به این ...

سؤال: چون خلف وعید امکانش هست عذابی را که خدا وعده داده می‌تواند تبدیلس بکند و ایرادی هم ندارد. ...؟ وقتی امکان داشته باشد عدم استحقاق امت‌های بعدی را اثبات نمی‌کند که آقا پس دیگه استحقاق عذاب هم ندارند چون ما قبلی را بخشیدیم حالا شما را هم می‌بخشیم.

جواب: این فعلاً ربطی به این حرف‌های حالا ندارد. این مطالبی که الان دارید می‌گویید ربطی ندارد. این فعلاً دارد می‌گوید سیره نیست. حالا رفع استحقاق می‌کند یا رفع فعلیت عذاب است فعلاً در این وادی وارد نشدیم. هرچه این هست این سنت است، این سنت این جا تبدیل ندارد، تحویل ندارد.

خب این یک ... راجع به این استدلال که به این نحوه بعید نیست که عرض شود و استدلال تمام است.

و اما استدلال براساس این که ما بگویم این جمله منسلخ عن الزمان هست «و ما کُتِبَ معذبین حتی نبعث رسولا» می‌خواهد بفرماید که ما شأن‌مان این نیست یا ما نمی‌کنیم. این جور باید معنا کرد؛ ما عذاب نمی‌کنیم قبل از ایصال احکام، ما عذاب نمی‌کنیم، نه نکردیم که از گذشته باشد، ما نمی‌کنیم. محقق خوبی قدس سره و عده‌ای از اعظم این جور استظهار کردند از آیه شریفه که ما نمی‌کنیم و همین طور که دیروز خواندیم ایشان به آیاتی مثل «و ما کُتِبَ ظالمین»، «و ما کان الله لیذر المؤمنین» و امثال ذلک استشهاد کردند بر این که این قالب قالبی است که این مطلب از آن استفاده می‌شود. و لکن اشکالی که هست این است که درسته در آیاتی و در مواردی این چنین است ولی نمی‌توان گفت این سیاق لایستعمل در زبان عرب و حتی فی عرف القرآن الا برای بیان این مطلب که این لایق به حال ما نیست، لایق به شأن ما نیست، مناسب با ما نیست. مثل این آیاتی که حالا عرض می‌کنم.

«و ما کانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/33)

این فرموده شده معنایش این است که یعنی شأن ما نیست که شما در بین مردم هستید عذاب بکنیم آن‌ها را این شأن ما نیست. یا نه، ما نمی‌کنیم احتراماً برای شما. نه این که شأن ما نیست. نه خلاف عدالت ما است، نه خلاف رحمت ما است، گناه کردند مردم.

سؤال: آقای خوبی این را توی آیاتی که شأن ما نیست آوردند.

جواب: خب اشکال است دیگه. اشکال این است که نه، این چه ...

یا «و ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال/33).

خب استغفار که باعث نمی‌شود که صلاحیت عذاب... خب نمی‌بخشد، استغفار را قبول نمی‌کند. این لطف خدای متعال است که فرموده من استغفار را قبول می‌کنم.

سؤال: آیه می‌گوید شأنش نیست.

جواب: کجا گفته شأنش نیست. عقل می‌گوید شأنش است که استغفار هم بکنند شأن است. فلذا انسان با استغفار نمی‌تواند خیالش راحت باشد، اگر لولا آن روایاتی که استغفار می‌کند نمی‌تواند انسان خیالش راحت باشد، شاید نپذیرد خدای متعال استغفار را.

سؤال:

جواب: نیست، می‌گویم این جا چون عقل حاکم است که استغفار موجب نیست برای عدم شأنیت. کسی که گناه کرده بعد بگوید ببخشید این مستلزم این نیست و ملزم این نیست که شخصی که به او بی‌احترامی شده، هتک شده، نافرمانی او شده ببخشید. خب حالا وقتی که این طور نیست پس بخواهد بفرماید «و ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» یک عنایت خاصی دارد که شأنش نیست و الا عذاب بکند شأنش هم هست.

سؤال: استاد در همین حد است

با رحمت و اسعهاش هم منافاتی ندارد همین طور که جهنمی‌ها را که دارد جهنم می‌برد منافات دارد. «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود/119) توی دعای کمیل چی فرموده؟ فرموده بله. ولی چه کار کنم خودت این جوری گفتی. خودت فرمودی من این کار را بکنم جهنم می‌برم دیگه. پس بنابراین ما بخواهیم بگویم هر جا این سیاق به کار رفت دلالت بر عدم شأنت می‌کند این دائر مدار آن مضمون‌هایی است که در هر جایی تعبیه شده «و ما کُتِّبَ ظالمین» چون لولا این عبارت‌ها نبود ظلم توی شأن خدای متعال نیست. خود ظلم یک چیزی است که آن هم کمک می‌کند وقتی «ما کُتِّبَ ظالمین» می‌گوییم ما این جور از آن بفهمیم اما اگر یک چیزی باشد که توی خود آن ماده منفی از نظر عقلی و استدلالی چنین چیزی در آن نگفته مثل استغفار، مثل این که أنت فیهم. خب پیامبر باشد ولی پیامبر را شامل نشود. این‌ها گناه دارند می‌کنند خدای متعال همان طور که عذاب‌های دیگری که در روایات هست که ابتلائات. پیامبر...؟ هست مبتلا می‌شوند می‌روند. در یک روایت شریفه‌ای هست که یک کسی که این‌ها دقت‌ها را به ما نشان می‌دهد که چقدر باید در کارهایمان دقت بکنیم یکی نفر از موالیان امیرالمؤمنین سلام الله علیه می‌خواست بنشیند مثلاً روی صندلی، اتفاقاً افتاد و پایش شکست، بعد حضرت سلام الله علیه به او فرمود که می‌دانی چرا این جور شدی به حسب آن نقل؟ برای این که من و قنبر یک جا نشسته بودیم.... بیخشید. برای این که قنبر که غلام حضرت بود جایی نشسته بود شما از رد شدید و کنار او یکی از خبیث‌ها نشسته بود. او خبر نداشت که این قنبر است و شیعه است و غلام من هست. تو از آن جا که رد شدی احترام به او کردی، او فهمید که این شیعه است و باعث آزار و اذیت قنبر شد. چون این بی‌دقتی را تو به خرج دادی که یک کاری کردی، یک احترام کردی ولی این احترام از قنبر باعث شد که معلوم بشود این شیعه و موالی اهل بیت هست در جایی که ناسبی وجود داشت. این جزای آن عمل تو هست. ما یک دوستی داشتیم توی مدرسه فیضیه حجره داشت. ایشان پدرش یک زمینی به او هدیه کرده بود هنوز نساخته بود ازدواج کرده بود ولی هنوز خانواده‌اش را نیاورده بود، پدرش هم یک زمینی به او داده بود که خانه‌اش را برای خودش منزل درست کند اتفاقاً دستگیر شد و ساواک آمدند فیضیه یک عده را دستگیر کنند او را هم دستگیر کردند. این زندان بود تا انقلاب پیروز شد و او آزاد شد. بعد آن خانه را ساخت. این بنده خدا دوست ما سخته کرد و صورتش اعوجاج در آن پیدا شد. من خدمت شیخ استاد نگفتم کی هست، گفتم یکی از دوستان ما این جوری شده شما برای او دعا کنید. ایشان فرمود تقصیر خودش هست، ایشان خمس باید می‌داده نداده. خب یعنی این زمین باقی مانده، خمس آن به گردنش بوده نداده این جزای او بوده. خب با این که «أنت فیهم» آن زمان پیامبر بوده و این امت هم هست، این الان دارد این‌ها هم انجام می‌شود. خب عذاب دیگه هم بشود. ولی این یک تشریفی است به رسول خدا، یک احترامی است به رسول خدا، خدای متعال دارد می‌گذارد.

سؤال: ...؟

خب حالا پس آن بقیه‌اش هم اشکال ندارد. عقل این جا که نمی‌گوید اشکال دارد پس بنابراین این که ما بگوییم حتماً از این و این جمله در هر جا باشد از آن استفاده می‌شود که این لایق ما نیست، مناسب ما نیست، شأن ما نیست این ادعایی است که نمی‌شود اثباتش کرد بله جاهایی آن مطلب را می‌فهمیم، آن فهمیدن‌های در آن موارد به خاطر این است که مضامین منفیه در آن موارد خودش مضامینی است که قابلیت لایق به خدای متعال نیست مثل ظلم و امثال این‌ها. حالا این را هم باز یک مقداری در آن دقت بفرمایید، موارد دیگر تا اشکالات دیگه ان شاء الله

و صلى الله على محمد و آل محمد.